

وکیل و وکالت در حقوق مدنی ایران

محمد کیفرگیر، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، موسسه آموزش عالی تابناک

m.keyfargir9259@gmail.com

عطاءالله جوکار، استاد حقوق موسسه آموزش عالی تابناک

Dr.jokar.shardar@gmail.com

چکیده :

حق برخورداری از وکیل، از مهم ترین شروط فرآیند دادرسی عادلانه در محاکم داخلی و بین المللی می باشد. این حق لازمه و مقدمه اجرای مطمئن حق دیگری است که در اسناد حقوق بشری "حق دفاع" نامیده می شود. اغلب محکوم، از حقوق قانونی خود مطلع نیست و نمی تواند ادعاهای خود را آن گونه که باید و شاید به سمع قضات برساند از این رو حق داشتن وکیل یکی از تضمینات حقوق دفاعی متهم است که در اسناد بین المللی متعددی مورد تصریح قرار گرفته است. به عنوان مثال در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اجتماعی و فرهنگی، اجتماعی به این حق مسلم متهم تأکید شده است. از آنجایی که امروزه تخصص حرف اول را می زند به همین اعتبار در اکثر کشورهای دنیا وکالت الزامی شده است. در جمهوری اسلامی ایران نیز شرکت وکیل مدافع در جرائم مستوجب قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد اجباری می باشد و بالطبع باید به اندازه کافی وکیل وجود داشته باشد. علاوه بر این مطابق اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در همه دادگاه ها طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتاب وکیل نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم شود. قانونگذار برای اشخاصی که توان پرداخت دستمزد وکیل را ندارند، امکان استفاده از وکیل معاضدتی را پیش بینی نموده است .

واژگان کلیدی: وکیل ، وکالت، حقوق مدنی

مقدمه

بشریت در طول تاریخ زندگانی خود جهت پیشبرد اهداف و آموزش همواره در تعامل و گسترش ارتباط با دیگران بوده و در بیشتر موارد توانایی و صلاحیت انجام کارهایش را داشته است. با این حال، انجام و یا اجرای برخی امور از سوی وی اصالتاً و شخصاً مشکل و یا با موانعی قانونی یا طبیعی روبرو بوده است. یکی از راههای رفع این مشکل «انجام عمل از جانب دیگری» تحت عنوان نمایندگی و عقد وکالت می باشد که به سرعت در میان جوامع رایج گردید. به این ترتیب، به تدریج مصادیق نمایندگی همچون وکالت، وصایت، امانت، قیمومت و... در میان جوامع گسترش پیدا کرد. به گونه ای که مورد توجه دکتربین حقوقی و قانون گذاران قرار گرفت و تاکنون مباحث فقهی و حقوقی زیادی را به خود اختصاص داده است.

اغلب اتفاق می افتد که بعلت کثرت مشغله و یادوری از محل انجام کار ، امکان اعمال حقوقی توسط فرد ممکن نیست و لذا ناچار است انجام آن عمل حقوقی را به دیگری نیابت دهد و بدو اذن دهد که مثلاً خانه اش را در شهری دیگر از طرف او به فروش برساند . در چنین مواردی مسئله وکالت مطرح می گردد .

موضوع وکالت یکی از عناوین مطرح در قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی و کیفری است که تلاش شده در این نوشتار مورد بررسی و توضیح قرار گیرد . بدین ترتیب مبحث وکالت در این جزوه تحت عناوین ؛ وکالت در قانون مدنی شامل وکالت بصورت عام و وکالت در نکاح ، وکالت در آیین دادرسی مدنی و مراجع حقوقی دادگستری و وکالت در آیین دادرسی کیفری و دادسرا و دادگاههای جزایی مطرح رسیدگی و شرح مختصر و لازم قرار می گیرد. این مقاله توصیفی تحلیلی است و به روش کتابخانه ای به انجام رسیده است.

مبحث اول : معانی و اصطلاحات

گفتار اول : معانی وکالت

وکالت به فتح و کسر واو گاه به معنای حفظ، نگاهداری و کارسازی است، چنانچه خداوند متعال می فرماید: (و قالوا: حسبنا الله و نعم الوکیل همچنین در زبان عرب این لفظ به معنای تفویض نیز آمده است، چنانکه گویند: و کل امره الی فلان . خداوند متعال در این معنا می فرماید: و علی الله فلیتوکل المومنون یعنی امور خود را به خدا سپارد. وکالت در لغت به معنی مطلق تفویض و واگذاری کار به دیگری می باشد. (جابری عربلو، ۱۳۶۲: ۱۸۳)

گفتار دوم: تعریف وکالت

عقدی است که به موجب آن شخص به دیگری اختیار انجام عملی را به نام و به نفع خود می دهد وکالت گیرنده را وکیل و وکالت دهنده را موکل گویند .

وکالت عقدی است که به واسطه آن وکیل مأذون می گردد که به اسم موکل و بر ذمه او عملی انجام بدهد عقد وکالت موکل به قبول وکیل است .

وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید .

وکالت عقدی است که به موجب آن وکیل به انجام عمل قانونی به حساب موکل ملتزم می شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹: ۳۴)

گفتار سوم: معنی اصطلاحی عقد وکالت

ماده ی ۶۵۶ ق.م در تعریف عقد وکالت چنین بیان می کند : « وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید. » و همانطوری که از این ماده فهمیده می شود اثر اصلی عقد وکالت، اعطای اذن و نیابت است. ماده ی ۶۵۶ ق.م تعریفی ناقصی از آن کرده است زیرا عقد مضاربه و ودیعه وارد آن تعریف می شوند. عناصر عقد وکالت امور ذیل است: _ کسی که دیگری را نایب در تصرفات حقوقی برای خود کند. تصرف در این عنصر اعم است از: الف _ تصرف ناقل مال مانند بیع و اجاره. ب _ تصرف استیفائی برای استیفای منافع مال چنانکه در مضاربه دیده می شود. ج _ تصرف اداری برای اصلاح مال و صیانت آن مانند تصرف در عقد ودیعه. به همین رو در تعریف آن گفته اند: الودیعه استنابه فی الحفظ. _ این نیابت برای زمان حیات است نه بعد از ممات. پس وصیت عهدی از تعریف وکالت خارج شد. مورد نیابت نباید مشمول یکی از عقود معینه باشد.

پس مضاربه و ودیعه از تعریف وکالت خارج شد. مورد وکالت نباید از امور قائم به شخص موکل باشد. مورد وکالت باید از امری باشد که خود موکل بتواند آن را صورت دهد پس تبعه ی خارجه نمی توانند به ایرانی وکالت در خرید مال غیرمنقول دهند. استنباه به صورت عقد است بین نایب و منوب عنه یعنی بین وکیل و موکل. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۳۸۳۳).

بعضی از نویسندگان حقوقی در تعریف عقد وکالت بیان کرده اند که: در نتیجه ی عقد وکالت، وکیل به جای موکل امر مورد وکالت را انجام می دهد و از نظر حقوقی مانند آن است که موکل خود آن امر مورد وکالت را انجام می دهد. (امامی، ۱۳۶۲: ۲۱۳)

وکالت دادن اختیار به دیگری است تا عملی را به نام و به نفع وی انجام دهد وکالت عمل حقوقی است که به موجب آن یک شخص (اعم از طبیعی یا حقوقی) دیگری یا دیگران را در امر یا امور خاصی نایب خود قرار دهد. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

فقها بیان می کنند که: وکالت از عقود امضایی است که پیش از شریعت اسلام نیز در بین مردم رایج بوده و شارع با اضافه کردن قیودی مختصر آن را امضاء کرده است. و برخی از فقهاء به واسطه روشن بودن مفهوم وکالت از تعریف خودداری کرده و برخی دیگر نیز سعی کرده اند که تعریفی از وکالت ارائه کنند که دربردارنده ی واقعیت خارجی و حدود شرعی آن باشد وکالت عبارتست از اینکه انسان کار خود را به دیگری واگذار کند تا زنده است انجام دهد و یا تا زنده است یکی از امور او را راه بیاندارد. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲۶۷) وکالت را به معنای نیابت و نمایندگی در تصرف می داند. (مکی عاملی، ۱۳۸۸: ۲۲۳) وکالت بالذات عبارت از نایب قرار دادن در تصرف است تا نایب قرار دادنی که در مانند مضاربه، مزارعه و مساقات وجود دارد داخل تعریف فوق نشود. (مکی عاملی، ۱۳۹۱: ۷۹) حقیقت وکالت عبارت است از عقدی که شخص دیگری را بر تصرفی که برای خود او رواست مسلط سازد. شاهد بر مطلب سوره ی انعام آیه ۱۰۲ (... لا اِلهَ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيْلٌ سوره ی آل عمران آیه ۱۷۳ (... حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ سوره ی ملک آیه ۲۹ (... وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا سوره ی انعام آیه ۸۹ (... وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِيْنَ است. که همه به اصل واحدی باز می گردد که آن سلطه می باشد. بنابراین هرگاه وکالت به خدا نسبت داده شود، سلطنت عام است و هرگاه که به انسان نسبت داده شود، تسلط خاص می باشد. (نجفی، ۱۳۵۹: ۵) وکالت نیابت دادن برای تصرف در امری از امور در زمان حیات است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۱۹) وکالت را نیابت دادن ویژه بیان کرده اند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۴۷). بنابراین، از تعاریف فوق به دست می آید که نظر مشهور فقهاء بر آن است که وکالت، اعطای نیابت در تصرف است. ممکن است از ظاهر ماده ی ۶۵۶ ق.م چنین برداشت شود که موضوع وکالت می تواند یک عمل حقوقی مانند فروش خانه یا یک امر مادی مانند کشیدن نقاشی باشد و قانون مدنی ایران هم به صراحت مشخص نکرده است که موضوع وکالت یک عمل حقوقی است یا یک امر مادی. ولی به نظر می رسد که امور وکالتی از نوع اعمال حقوقی باشد نه امر مادی. و با توجه به ماده ۶۶۲ ق.م « وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد. وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد. » که تنها ناظر به اعمال حقوقی است. زیرا اهلیت برای انجام عمل حقوقی است نه اعمال مادی. درفقه، فقهای امامیه در مورد اینکه موضوع وکالت شامل اعمال حقوقی است یا مادی تصریح نکرده اند ولی با توجه به تعریف مشهور فقها که عقد وکالت را استنباه در تصرف می دانند چنین استنباط می شود که موضوع وکالت شامل اعمال حقوقی می شود

مبحث دوم: نظرات فقهی و حقوقی در خصوص ماهیت وکالت

در زیر ماهیت وکالت را از جهت عقد یا ایقاع بودن در حقوق مدنی ایران و فقه مورد بررسی قرار می دهیم

گفتار اول: نظرات حقوقی

قانون مدنی به پیروی از نظر مشهور در فقه وکالت را عقد دانسته است. اگر چه در ماده ۶۵۶ ق.م. « وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید. » فقط به اراده موکل اشاره شده است ولی با توجه به ماده ۶۵۷ ق.م. « تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است. » عقد بودن وکالت را مورد اشاره قرار داده است. و در عقد وکالت نیازی نیست که ایجاب یا قبول حتماً به لفظ باشد بلکه اگر فعلی دلالت بر ایجاب یا قبول توسط وکیل و موکل کند عقد وکالت محقق شده است. همچنین در ماده ۶۵۸ ق.م. در این زمینه مقرر می دارد که: « وکالت ایجاباً و قبولاً بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می شود. » و عده ای هم معتقدند وکالت، عمل حقوقی یکطرفه ای است که با اعلام اراده منحصر اصیل دایر بر تفویض اختیار تشکیل می شود، چه، اگر نماینده از تفویض اختیار واقف نگردد و به خیال این که اختیار ندارد مانند عمل فصول عمل کند، آن عمل به نمایندگی واقع خواهد شد و دیگر نیازی به تنفیذ نخواهد بود. (امیری قائم مقامی، ۱۳۹۲: ۱۳۹)

گفتار دوم: نظرات فقهی

وکالت از آنجا که عقدی است از عقود احتیاج به ایجاب و قبول دارد و ایجابش هر عبارتی است که این مقصود را برساند، مثل اینکه به وکیل بگویی: (من تو را وکیل کردم) و یا (تو در انجام فلان کار وکیل منی) و یا (انجام فلان کار را به تو واگذار کردم) و امثال اینها بلکه ظاهراً همین هم کافی باشد که بگویند فلان کار مرا انجام بده مثلاً خانه ام را بفروش و منظورش این باشد که من اینکار را به تو واگذار کردم، و قبول وکالت نیز هر عبارتی است از وکیل که رضایت او را بر وکالت افاده کند، بلکه علی الظاهر همین مقدار کافی در قبول باشد که وکیل بعد از ایجاب شروع به انجام آن عمل کند بلکه اقوی آن است که اصلاً ایجاب و قبول لفظی نمی خواهد و به طور معاطات نیز واقع می شود به اینکه متاعی را به او بدهد تا بفروشد او هم آن را تحویل بگیرد، بلکه بعید نیست که با نامه نیز تحقق پیدا کند یعنی موکل به شخص بنویسد فلان کار را و وکیل هم به مضمون نامه راضی شود هر چند که مدتی نامه دیر بدستش رسیده باشد پس بنابراین بین ایجاب و قبول موالات معتبر نیست. (امام خمینی، ۱۳۷۳ ص ۲۶۷) مشهور فقهاء معتقدند که وکالت در زمره یکی از عقود است زیرا تحقق وکالت به ایجاب و قبول است که تحقق آن بالفظ و فعل و نوشتن و یا اشاره تحقق پیدا می کند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۴۷؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۱۹). ولی برخی از فقهاء برخلاف نظر مشهور عقیده دارند و می فرمایند اقوی این است که وکالت از جمله عقود نمی باشد بلکه ایقاع است و قبول در آن شرط نمی باشد. زیرا اگر کسی دیگری را وکیل نمود که خانه اش را بفروشد و او هم بدون قبول، عملاً اقدام به این عمل نمود، بیع انجام گرفته صحیح می باشد. زیرا همان طوری که قبلاً گفته شد قبول، در تحقق وکالت شرط نمی باشد و قول مرحوم علامه که فرموده است: در وکالت رضای باطنی به معنای قبول می باشد صحیح است، چرا که نهایتاً در حکم عقد فضولی بوده و در صورت عدم تنفیذ، معتبر نخواهد بود. وکالت از جمله عقود نمی باشد این حرف لزوماً به این معنا نیست که در تحقق وکالت قبول، شرط نیست ولی اگر ایجاب کند و قبول هم تحقق پیدا کرد وکالت عقد تلقی می گردد. بنابراین وکالت به هر دو صورت (با قبول و بدون قبول) تحقق پیدا می کند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۱۹)

مبحث سوم: وکیل

گفتار اول: وکیل مدنی

وکیل مدنی (وکیل کاری) فرد عادی است که به نیابت از شخص دیگر عملی را انجام می دهد. این عمل ممکن است یک کار فیزیکی باشد مانند وکالت در مذاکره با کسی، حضور در جائی و یا یک عمل حقوقی باشد مثل خرید و فروش و معامله از جانب موکل، رجوع به ادارات دولتی جهت انجام امور اداری موکل.

این نوع وکیل هر فرد معمولی می تواند باشد و شرایط خاصی در فرد نیاز نیست. برداشت سنتی و شرعی از وکیل، همین وکیل کاری و معمولی و نماینده و نایب است. قوانین حاکم بر این نوع وکالت همان قوانین شرعی و سنتی است که در قانون مدنی ذکر شده است مانند امانت داری و انجام وکالت در حدود اختیار و ارائه حساب به موکل.

گفتار دوم: وکیل دادگستری

(وکیل دادگستری) نوع خاصی از وکیل است که تحت قوانین و شرایط ویژه وکالت می کند و موضوع وکالت در این حالت، وکالت در دادگاه ها و دفاع از حقوق افراد در دعاوی قضایی و مشاوره حقوقی است. این نوع وکیل در واقع متصدی شغلی به نام (وکالت دادگستری) می باشد.

از آنجا که با پیشرفته شدن و پیچیده شدن جوامع و ایجاد محاکم و دادگستری ها در تمام کشورها، انواع و اقسام قوانین حقوقی و هزاران و بلکه صدها هزار قانون و بخش نامه و آیین نامه ها در انواع حوزه های اجتماعی متناسب با نیازهای زندگی مدرن ظهور و بروز پیدا کرد، لذا ضرورت داشت که مردم عادی در دعاوی خود از وکیل دادگستری به عنوان مدافع حقوق خود استفاده کنند و لذا علاوه بر شرایط عمومی که یک وکیل عادی و سنتی لازم دارد، شرایط اختصاصی و قوانین مخصوص این نوع وکیل نیز تصویب گردیده و دارای یک نهاد ویژه به نام کانون وکلای دادگستری است.

گفتار سوم: خصوصیات عقد وکالت:

- ۱- عقد وکالت از عقود رضایی است یعنی وکیل بایستی به امر وکالت رضا دهد.
- ۲- اصل در آنست که وکالت در اصل از عقود تبرعی و مجانی است ولی اگر در آن شرط اجرت به طور صریح یا ضمنی شده باشد جزو عقود معاوضی خواهد بود. (یعنی در عوض انجام امری به نیابت از موکل، اجرتی بایستی پرداخت گردد).
- ۳- وکالت باعث ایجاد تعهدات متقابل بین موکل و وکیل می گردد. چه وکالت مجانی باشد چه با اجرت.
- ۴- موکل در عقد وکالت بایستی جمیع مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت نموده است و ضرری که به وی وارد شده است را جبران کند.
- ۵- در عقد وکالت، وکیل، عمل قانونی را به حساب موکل انجام می دهد. لازم به ذکر است که موضوع عقد وکالت عمل قانونی و اعمال حقوقی (در مقابل وقایع حقوقی) است. اینکه گفته شد وکیل، عمل حقوقی را به حساب موکل انجام می دهد به این معنا نیست که وکالت حتماً به اسم موکل باشد اگر چه غالباً چنین است. وکالت به اسم وکیل هم صحیح است.
- ۶- وکالت موجب تأثیر و غلبه اعتبار شخصی هر یک از وکیل و موکل بر دیگری می شود. یعنی موکل متأثر از شخصیت وکیل و نیز وکیل متأثر از اعتبار و شخصیت موکل می گردد. به همین جهت با فوت یکی، وکالت پایان می یابد.
- ۷- وکالت عقدی جایز است لذا موکل هرگاه بخواهد می تواند وکیل را عزل کند و وکیل نیز می تواند از انجام وکالت امتناع نماید.

گفتار چهارم : موضوع وکالت :

بایستی انجام موضوع وکالت ممکن باشد ، لذا در قانون آمده است ؛ وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد.

الف :موضوع وکالت باید معلوم و معین و قابلیت تعیین را داشته باشد . لازم به توضیح است که وکالت در هر امری مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر خلافتش تصریح شده باشد .

ب : موضوع وکالت باید قابلیت نیابت داشته باشد بنابراین وکالت در اموری جائز است که مباشرت (حضور موکل) شرط آن نباشد

ج : موضوع وکالت باید مشروعیت در تصرف داشته باشد . مثلاً نمی توان در بیع کالای قاچاق به کسی وکالت داد .

گفتار پنجم : اهلیت در وکالت :

اهلیت موکل: موکل باید اهلیت تصرف در عملی که وکالت می دهد را داشته باشد در ماده ۶۶۲ قانون مدنی آمده است ؛ [وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد] . بنابراین موکل نمی تواند مجنون دائمی یا مجنون اداری در حال جنون و یا صغیر غیر ممیز باشد . محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود . علیهذا اگر موکل اهلیت برای انجام تصرف قانونی موضوع وکالت نداشت باشد ، وکالت باطل است .

گفتار ششم : اهلیت وکیل : وکیل نیز باید برای انجام موضوع وکالت اهلیت داشته باشد اهلیت وکیل به دو نوع خواهد بود :

الف : عدم محجوریت

ب : داشتن شرایط و گواهی لازم برای وکالت در مورد وکالت دادگستری .

مبحث چهارم : ضرورت وجود وکیل و فواید آن

وکالت دارای فواید بی شماری است و برخی از این فواید بدین شرح است؛

حضور فیزیکی افراد در بعد زمانی و مکانی خاص، محدودیت‌هایی را برای برقراری ارتباط اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌کند برای مثال شخصی می‌خواهد مباشرتاً با فرد دیگری که در شهر یا حتی کشور دیگری ساکن است، قراردادی منعقد کند؛ این امر مستلزم صرف زمان و هزینه‌های زیادی برای اوست و حتی در مواردی ممکن است سفر به آنجا برایش امکان‌پذیر نباشد. در چنین وضعیتی این شخص می‌تواند از طریق نماینده اعمال (حقوقی) و معاملات خود را انجام دهد. یا در مواردی که شخص صلاحیت تصرف در اموال خود را دارد ولی به دلیل پیری، بیماری و ناتوانی قادر به انجام اعمال حقوقی و معاملات خود نباشد می‌تواند با اعطای اختیار به شخص دیگری این مشکل را حل نماید.

همان‌طور که گفته شد گاهی افراد نیاز دارند که در یک زمان با افراد متعددی در مکان‌های مختلف ارتباط برقرار نموده و انجام این امر با استفاده از عقد وکالت امکان‌پذیر می‌شود.

۲- اشخاص به محض تولد دارای اهلیت تمتع بوده و صاحب اموال و دارایی‌هایی می‌شوند. اما صلاحیت تصرف و استیفای آنها را ندارند. به همین دلیل تا زمانی که صلاحیت و شایستگی می‌یابند باید شخص صالح و امینی جهت دخالت در امور و نیز حفظ و اداره اموال‌شان باشد. لذا «وکالت قانونی این امکان را به وجود می‌آورد که دارایی محجوران و غایبان عاطل نماند و از گردش باز نایستد»^۴.

۳ - شخص حقوقی که دارای وجود اعتباری است در مرحله وجود و بقا هم محتاج اشخاصی است که به اداره امور آن بپردازند. به عبارت دیگر، اعمال نظریه نمایندگی لازمه زندگی اقتصادی اشخاص حقوقی است. و آنچه در خارج وجود دارد مدیران و نمایندگان شخص حقوقی است و ارتباط اعمال حقوقی مدیران با دارایی موجود اعتباری حرکت و فعالیت آن را ممکن سازد.

۴ - استفاده از مهارت و تخصص نمایندگان و وکلا و حسن شهرت وکلا از دیگر مزایای استفاده از نماینده است. به علاوه نمایندگی همبستگی میان افراد را با تقسیم کار میان آنها میسر می‌سازد و موجبات همکاری، تشریک مساعی و کمک افراد به یکدیگر را فراهم می‌نماید.

مبحث پنجم: وکیل و وکالت در قانون مدنی ایران:

عقد وکالت، یکی از رهیافت‌های تجلی اصل حسن نیت در حقوق ایران است، زیرا عقد وکالت به عنوان یک عقد نیابتی، مبتنی بر واگذاری صلاح و مصلحت موکل، به وکیل در انعقاد عقود و ایقاعات و انجام کار است. در واقع، وکالت عقدی است که به حداکثر حسن نیت نیاز دارد؛ زیرا وکیل باید در انجام وظایفی که در وکالت بر عهده گرفته، مانند اعمال مربوط به خود، با کمال دلسوزی و صداقت عمل کند و چنانچه به سبب عدم اقدام، یا تأخیر در آن و یا تسامح در انجام امور وکالتی، خسارتی متوجه موکل گردد وکیل مسئول آن خواهد بود و جایز بودن عقد وکالت، رافع مسئولیت نخواهد بود (امامی، ۱۳۷۷: ۳۰۳).

برخی از مواد قانون مدنی، نظیر ماده ۶۶۷ نشان دهنده جایگاه و اهمیت حسن نیت در عقد وکالت با وکیل می‌باشد. این ماده، مقرر می‌دارد: «وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه موکل به طور صریح به او اختیار داده، یا برحسب قراین و عرف و عادت داخل در اختیار او است تجاوز نکند». از این ماده استنباط می‌شود که وکیل باید در هنگام معامله، به مصلحت موکل بیاندیشد و برای او به عنوان امین و نایب تصمیم بگیرد؛ اگر وکیل، مصلحت موکل را رعایت نکند، معاملاتی که انجام می‌دهد فضولی و غیرنافذ است و موکل را نمی‌توان پایبند به چنین قراردادی دانست؛ به خصوص اگر با طرف معامله، برای سوءاستفاده از اختیاراتش تبانی کرده باشد.

مشهور فقهای امامیه، وکالت را عقد دانسته‌اند. با این حال، برخی از فقهای امامیه، آن را از ایقاعات شمرده‌اند. (امیری قائم مقامی ۱۳۷۸: ۴۵). بدین معنی که عنصر اصلی و ذات وکالت، نیابت است که با اراده موکل محقق می‌شود و قبول وکیل تأثیری در تحقق اذن موکل ندارد. اگر این نظر پذیرفته شود، باید گفت بسیاری از تعهدات وکیل، از جمله لزوم رعایت غبطه موکل، مبتنی بر تکلیف کلی رعایت حسن نیت است؛ زیرا قراردادی وجود ندارد تا تعهدات وکیل ریشه قراردادی داشته باشد. در نتیجه پژوهش در خصوص جایگاه حسن نیت در عقد وکالت برای بهره‌گیری از این اصل در حقوق ایران ضروری به نظر می‌رسد.

عقد وکالت در قانون مدنی در فصل سیزدهم مواد ۶۸۳-۶۵۶ در چهار مبحث مطرح گردیده است. در مبحث اول در ۱۰ ماده به کلیات پرداخته است و در مبحث دوم در ۸ ماده تعهدات وکیل را بر شمرده است. مبحث سوم در ۴ ماده تعهدات موکل را بیان داشته است و مبحث چهارم در ۶ ماده طرق مختلفه انقضاء وکالت را معین کرده است. ماهم بحث وکالت را در قانون مدنی به همین ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گفتار اول: بررسی مواد قانون ۶۶۵-۶۵۶):

بند اول ماده ۶۵۶: [وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید] این ماده به تعریف عقد وکالت پرداخته است. آنچه در توضیح این تعریف می‌توان گفت آنست که: وکالت جزء عقود رضایی یعنی

با توافق طرفین محقق می شود. و از عقود نیابتی است. لذا این تعریف، عقد وصایت را از شمول این تعریف خارج کرده است زیرا وصیت احداث ولایت است، نه اعطاء نیابت.

وکالت از عقد بوده و از عقود جایز است. وکالت برای انجام دادن اعمال حقوقی (مثل بیع و اجاره، ...) است نه اعمال مادی مثل حمل بار و رسم نقاشی گر چه اطلاق واژه «امری» شامل هر دو مورد می شود.

بند دوم ماده ۶۵۷: [تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است]. این ماده بیان میدارد که ایجاب عقد وکالت در واقع طلب نیابت است نه اذن به همین جهت برای تحقق عقد محتاج قبولی وکیل است. چنانچه وکیل بدون اعلام قبولی وکالت، مفاد آن را اجرا کند، این اقدام حاوی قبول نیز هست، مشروط بر اینکه از وکالت آگاه باشد.

بند سوم ماده ۶۵۸: [وکالت ایجاباً و قبلاً به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می شود]. در این ماده «فعل» و «لفظ» را در یک ردیف قرار داده است لذا وکیل چه لفظاً قبول وکالت کند و چه با انجام عمل قبول وکالت را نشان دهد، وکالت تحقق پیدا کرده است. در انعقاد وکالت توالی بین ایجاب و قبول شرط نیست. در صحت عقد وکالت لازم نیست وکیل و موکل در یک مجلس حاضر باشند بلکه قبولی بلافاصله و یا بافاصله، حضوری یا توسط تلفن و تلگراف و... هم که صورت گیرد وکالت محقق شده است. در مواردی که موضوع وکالت انجام اعمال حقوقی است که انعقاد یا اثبات آن نیاز به تنظیم سند رسمی است (مثل انتقال ملک)، وکالتنامه نیز باید سند رسمی باشد. اگر موکل از قبول وکیل هم آگاه نشود، وکالت محقق شده است. چنانچه انجام موضوع وکالت مستلزم مراجعه به دادگاههای دادگستری و شعب دیوان عالی باشد، ضرورتاً وکیل باید دارای شرایط وکیل رسمی دادگستری را دارا باشد. یعنی وکیل باید، وکیل رسمی دادگستری بوده و دارای مجوز وکالت در دادگاهها را داشته باشد. در اموری که جنبه قضایی نداشته و مستلزم طرح دعوی و دفاع نباشد اشکالی در پذیرش وکالتنامه رسمی نیست.

بند چهارم ماده ۶۵۹: [وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت]

اصل آنست که وکالت تبرعی (مجانی) باشد. اثر مستقیم عقد وکالت و مقصود اصلی از آن اعطای نیابت است. نیابت و تفویض اختیار قابلیت مبادله با چیزی نیست. لذا اخذ حق الوکاله در نتیجه اجرای مفاد نمایندگی است و جنبه فرعی و تبعی نسبت به هدف اصلی دارد. حاصل اینکه وکالت با اخذ حق الوکاله بلا اشکال است گر چه وکالت جزء عقود معوضی (مثل عقد اجاره) نیست. تفاوت عقد وکالت و مقاطعه کاری در این است که اخذ حق الوکاله در عقد وکالت امری تبعی است ولی در مقاطعه کاری اخذ اجرت از ارکان عقد است.

بند پنجم ماده ۶۶۰: [وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی]. در این تعریف هم به وکالت مطلق اشاره شده و هم وکالت مقید هم وکالت عام را شامل شده، هم وکالت خاص را منظور از وکالت به طور مطلق، وکالتی است که بدون قید و شرط باشد. بنابراین وکالت مقید، وکالت مشروطی است. مقصود از وکالت به نحو عام (تمام امور موکل) آن است که تمام امور موکل را شامل شود و وکالت به نحو خاص آن است که برای امری خاص نیابت داده شود. وکالت مطلق ناظر به امور اداره است نه تصرف و وکالت مطلق را باید تفسیر محدود کرد و هر جا که شبهه ای باشد، اصل بر عدم نیابت و وکالت است.

بند ششم ماده ۶۶۱: [در صورتی که وکالت، مطلق باشد، فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود].

منظور از اداره اموال هر آنچه عرفاً اداره اموال بر آن صدق کند، می باشد مانند؛ نگهداری، حفاظت، تعمیر، گرفتن مال الاجاره و... بنابراین؛ فروش، اجاره و رهن (که در آن تصرف است) اداره اموال محسوب نمی شود.

اگر وکالت به طور مطلق برای فروش باشد. وکیل نمی تواند خود طرف معامله قرار گیرد. معیار تمیز اموار اداره اموال از سایر تصرفات با توجه به عرف با دادگاه است.

بند هفتم ماده ۶۶۲: [وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد]

سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نیست. (ایلاء سوگندی است که زوج یاد می کند که برای همیشه و یا بیش از چهار ماه با زوجه دائم خود نزدیکی نکند. و لعان عبارتست از زوج و زوجه یکدیگر را لعن کردن در جهت اثبات ارتکاب زنا) کلیه مشاغل اداری، مناصب، قبولی در کنکور، قراردادهایی که متعهد ملزم به انجام کار به نحو مباشرت شده باشد غیر قابل توکیل است.

منظور از واژه «امری» در این ماده امور و اعمال حقوقی است و منظور از توانایی، توانایی قانونی و اهلیت است نه توان مادی. لذا مجنون که نمی تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید، حق توکیل و دادن وکالت به دیگری را ندارد. سفیه می تواند برای امور غیر مالی مانند طلاق به دیگری وکالت دهد.

ورشکسته نیز به واسطه محجوریت ممنوع التصرف در اموال و حقوق مالی خود است. لیکن در وکیل شدن او منعی نیست. اما نمی تواند به واسطه اموال خود به دیگری وکالت دهد.

داشتن اهلیت وکیل، مجوزی برای وکالت در مراجع قضایی نیست و برای وکالت قضایی مجوز خاص لازم است صغیر ممیز می تواند برای قبول هبه به دیگری وکالت دهد. اگر موکل در زمان اعطاء وکالت اهلیت داشته باشد ولی بعداً بعلت عارضه ای اهلیتساقط شود، وکالت خودبه خود فسخ می گردد. در فقه شیعی صغیر ممیزو غیر ممیز حق وکالت ندارد.

بند هشتم ماده ۶۶۳: [وکیل نمی تواند عملی را که در حدود وکالت او خارج است انجام دهد].
حدود وکالت وکیل در این ماده، محدوده و قلمرو موضوع نیابت و یا حدود اختیارات وکیل مورد نظر است. شاید منظور از حدود وکالت، لوازم و مقدمات و ملحقات وکالت هم باشد. زیرا وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست. هرگاه نسبت به حدود اختیار وکیل شک و تردید شود، اصل عدم اختیار جاری خواهد شد.

ضمانت اجرای خروج از حدود وکالت، در حکم فضولی تلقی نمودن اقدام وکیل است که در صورت تأیید موکل صحیح والا باطل است.

بند نهم ماده ۶۶۴: [وکیل در محاکمه، وکیل در قبض نیست، مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق، وکیل در مرافعه نخواهد بود].

قبض به معنی گرفتن است در اینجا مقصود آن است که وکالت در دادرسی سبب گرفتن محکوم به توسط وکیل نمی باشد. مگر در وکالت نامه قید شده باشد. (در وکالت در آیین دادرسی مدنی بیشتر به این موضوع پرداخته می شود). همچنین وکیل در اجاره، ودیعه، عاریه، شرکت و... وکیل در قبض مال اجاره، استرداد مال ودیعه گذاشته شده، استرداد مال عاریه و تعیین مدیر شرکت نیست. لیکن وکیل در بیع صرف، هبه، رهن، وقف، لزوماً وکیل در قبض نیز می باشد زیرا صحت و تحقق چنین عقودی موکول به قبض موضوع آن است

نتیجه گیری

عقل و انصاف حکم می کند که با پیچیده شدن مسائل حقوقی، به ویژه در امور کیفری که با آبرو و حیثیت و جان و عرض افراد در ارتباط است، متهم بتواند در دفاع از خود که مستلزم آگاهی از قوانین و مسائل خصوصی است برای نیل به دادرسی عادلانه از وجود وکیل مدافع برخوردار شود. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در راستای تأمین حقوق و آزادی های فردی متهم حق برخورداری از معاضدت وکیل مدافع را در کلیه مراحل دادرسی برای او پیش بینی کرده است. بنابراین در این مقاله به وکیل . وکالت از منظر حقوق مدنی پرداخته و نتیجه گرفتیم که حق داشتن وکیل در اعلامیه جهانی حقوق بشر و در ماده ۱۱ و همچنین در میثاق حقوق مدنی، سیاسی حق داشتن وکیل در محاکم صراحتاً بیان شده و کشورها با تبعیت از این مقررات که در عرصه بین المللی واجد ضمانت اجرای خوبی گردیده، کوشیده اند در قوانین موضوعه خود و در مقیاس بالاتر در قانون اساسی این حق را برای متهمین، با لحاظ تمهیداتی در جهت اجرای بهینه این اصول در نظر بگیرند. علی الصول رویه جاری برای کشورهای ناقض حقوق بشر صدور قطعنامه از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و در درجه بالاتر تحریم های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و است. این عامل علاوه بر تبعات سوئی که دارد باعث مخدوش شدن چهره بین المللی کشور خاطی در نزد اذهان مجامع بین المللی شده و منجر به طرد جهانی می شود، فلذا کشورها می کوشند هر چند به صورت ظاهری و نمادین هم که شده خود را با معیارهای نوین حقوق بشر تطبیق داده و در مورد حق داشتن وکیل نیز که امروزه به واسطه جرائم بین المللی در زمره حقوق بشر قرار گرفته، اصول فوق را رعایت و مقرراتی جهت سهولت متقاضیان به وکیل در قوانین خود وضع نمایند. و نتیجه مهمی که در این بین گرفتیم این است که "اصل حق داشتن وکیل" یک حق صد در صد خصوصی بوده و بهتر بگوییم جزء حیطه حقوق خصوصی بوده و به مرور به حقوق عمومی پیوسته و در واقع امروزه ماهیت حقوق عمومی پیدا کرده است. نظامهای مختلف حکومتی جهت صیانت این حق آن را در زمره حقوق اساسی ملتها آورده و اکثراً این حق را در قانون اساسی کشورهای خود و قانون مدنی از قید می نمایند

منابع

۱. جابری عربلو ، محسن(۱۳۶۲) فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی (در باب معاملات) . چاپ اول . تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲. جعفری لنگرودی ، محمد جعفر(۱۳۶۳) ترمینولوژی حقوق . انتشارات بنیاد راستاد.
۳. جعفری لنگرودی ، محمد جعفر(۱۳۶۹) دوره ی حقوق مدنی (حقوق تعهدات) . جلد اول. چاپ دوم. انتشارات دانشگاه تهران .
۴. جعفری لنگرودی ، محمد جعفر (۱۳۹۱) الفارق (دائرة المعارف عمومی حقوق). جلد پنجم. چاپ دوم. تهران : انتشارات گنج دانش .
۵. جعفری لنگرودی ، محمد جعفر(۱۳۹۱) مبسوط در ترمینولوژی حقوق . جلد چهارم و پنجم. چاپ پنجم. تهران : انتشارات گنج دانش .
۶. سنگلجی ، محمد(۱۳۸۲) قضا در اسلام چاپ سوم . تهران : انتشارات مجد
۷. کاتوزیان ، ناصر(۱۳۸۹) دوره حقوق مدنی ، تهران .

۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰) دوره مقدماتی حقوق مدنی درس هایی از عقود معین (جلد دوم) . چاپ شانزدهم . تهران : گنج دانش .
۹. کاتوزیان ، ناصر (۱۳۹۱) حقوق مدنی (نظریه عمومی تعهدات) . چاپ ششم . تهران : میزان .
۱۰. کاتوزیان ، ناصر (۱۳۹۲) الزامات خارج از قرارداد (قواعد عمومی) جلد اول . چاپ دوازدهم . انتشارات دانشگاه تهران .
۱۱. شهیدی ، مهدی (۱۳۹۰) تشکیل قراردادها و تعهدات (جلد اول) . چاپ هشتم . تهران : انتشارات مجد .
۱۲. شهیدی ، مهدی (۱۳۹۱) . حقوق مدنی (آثار قراردادها و تعهدات) . چاپ پنجم . تهران : مجد .
۱۳. عقود معین (جلد چهارم) . چاپ ششم . تهران : شرکت سهامی انتشار
۱۴. امیری قائم مقامی عبدالمجید (۱۳۹۲) حقوق تعهدات (جلد دوم) . چاپ دوم . تهران : انتشارات میزان
۱۵. انصاری ، مسعود ؛ طاهری ، محمد علی (۱۳۸۸) دانشنامه ی حقوق خصوصی (جلد سوم) چاپ سوم . تهران : جنگل ، جاودانه .
۱۶. ره پیک ، حسن (۱۳۸۷) حقوق مدنی عقود معین (۲) . چاپ اول . تهران : خرسندی .
۱۷. اسماعیلی هریسی ، ابراهیم (۱۳۸۵) وکلای جوان بدانند چاپ اول . تهران : انتشارات دادگستر .
۱۸. کاتبی ، حسینقلی (۱۳۵۷) وکالت . چاپ دوم . انتشارات آبان .
۱۹. لطفی، اسدالله، ۱۳۹۰ سلسله مباحث فقهی و حقوقی عقد وکالت. چاپ اول. تهران: انتشارات جاودانه، جنگل .
۲۰. مدنی ، جلال الدین (۱۳۹۰) . حقوق مدنی (عقود معین) جلد پنجم . چاپ دهم . تهران: انتشارات پایدار.